

ظهور اولین صوفیان (سده‌های ۲-۱ق/۸-۷م)

ظهور اجتماعی تصوف در سده نخست هجری به صورت زهدی بود که سرمنشأ و نقطه آغازین آن را باید در حیات و سیره پیامبر اکرم (ص) و اصحاب خاص آن حضرت جست‌وجو کرد.

برخی از صحابه، از جمله اصحاب صُفّه، و به‌ویژه سلمان فارسی، ابوذر غفاری، حذیفه بن یمان و ابودرداء در شمار زهاد نخستین بودند.

به شهادت تاریخ، یاد حق اصحاب صفة را از توجه و تعلق خاطر به هر چیز دیگر دور ساخته بود و آن‌ها را از فرو افتادن در فتنه‌ها مصون می‌داشت و سرمشق سالکان قرار می‌داد.

اهل صفة از زندگی خانوادگی و لذت‌های دنیوی روی گردانده بودند، چندان‌که دارایی و کسب و کار آنان را از یاد خدا باز نمی‌داشت و تنها به چیزی شاد می‌شدند که به کار آخرتشان می‌آمد.

آنان روزگارشان را به فراگیری و درک قرآن، و آموختن آن به دیگران می‌گذراندند. [ابوطالب مکی، محمد، قوت القلوب، بیروت، دارصادر.]

بیان چهارده خانواده طریقت

بیان چهارده خانواده اهل طریقت که در صفحه متصوفین خراسان بزرگ مخصوصاً به جغرافیای فعلی افغانستان تأثیر پذیر بوده اند:

اول - خانواده زیدیان:

خانواده زیدیان منسوب اند به خواجه عبدالواحد زید که وی مرید و خلیفه خواجه حسن بصری بود. و به خدمت کمیل بن زیاد نیز تربیت و خرقة خلافت یافته و زیدیان همیشه در بیابان خلوت داشتند و بعد از سه چهار روز میوه یا گیاه افطار می کردند و در شهر و قریه نمی رفتند و هیچ جاندار را نمی کشتند و فتوح نمی گرفتند. و چون وقت خواجه عبدالواحد بن زید رسید خرقة ای که از شیخ حسن بصری یافته بود به فضیل عیاض داده و خرقة کمیل بن زیاد را به ابوالیعقوب البسوی عطا فرمود هر دو سلسله از آن دو بزرگ جاری گشته:

دوم خانواده عیاضیان :

عیاضیان منسوب است به خواجه فضیل بن عیاض که خلیفه خواجه عبدالواحد بن زید بودند. هرکه بخدمت او ارادت آورد خود را منسوب به وی ساخت و عیاضیان همیشه مسافر، تنها و مجرد می بودند و جامه نو نمی پوشیدند و خرقة خود را پیوند می کردند و با هیچ کس سؤال روا نمیداشتند هر چه از غیب بی طلب می رسید خرچ می کردند واکثر طعام با مهمان میخوردند و با خلق امیزش نداشتند.

سوم - خانواده ادهمیان:

ادهمیان که منسوب گشتند به خواجه ابراهیم بن ادهم و خواجه ابراهیم مدتها با خضر(ع) صحبت داشت و از دست وی خرقة پوشید. بعد از آن به صحبت فضیل ابن عیاض رسید و از وی خرقة خلافت پوشید بعد از آن به خدمت امام محمد باقر رسید و بدولت امام فایض گشت و هر که در حلقه ارادت ایشان آمد منسوب بدو گشت و ادهمیان مجرد و مسافر باشند و ذکر خفی بسیار گویند و هر چه بی سؤال از غیب رسد بخورند و آمیزش با اهل دنیا نمی کردند یک شجره ادهمیان، بواسطه امام محمد باقر به حضرت امام حسین منتهی می شود. و شجره دوم شان به واسطه فضیل ابن ایاض به خواجه حسن بصری می باشد.

چهارم - خانواده هبیریان:

که منسوب گشتند به خواجه هبیره بصری و خواجه مذکور مرید و خلیفه خواجه حذیفه مرغشی بود وی مرید و خلیفه ابراهیم ادهم بود و هر که بخدمت او ارادت آورد هبیریان می گویند. هبیریان در شهر و قریه مسکن نمی کردند و شب و روز با وضو در بیابان مجرد می بودند و نماز با حضور دل می کردند و با خلق آمیزش نداشتند و فتوح نمی گرفتند بعد از سه چهار روز با میوه خشک و گیاه افطار می کردند و همیشه پاسبان دل می بودند.

پنجم - خانواده چشتیان:

که ایشان می پیوندند به خواجه علی دینوری و وی مرید و خلیفه خواجه ابراهیم ادهم و وی مرید و خلیفه خواجه ابو احمد رندان چشتی که رئیس و اشراف چشت اند و وی مرید خواجه ابو اسحق چشتی شد و چون وقت خواجه به آخر رسید خرقة خلافت به خواجه احمد ابدال داد و جانشین خود گردانید و چشت دو اند یکی در بلاد خراسان دوم چشت قریه ای در هندوستان میان ملتان و واج و این خواجهگان از چشت خراسان بودند در لطائف اشرفی می فرماید: «هر که دعوی هوا داری و لاف ارادت و دوست داری از خاندان قدیم و دودمان کریم اهل چشت کند باید که در وی دو صفت باشد، یکی ترک و ایثار دوم عشق و انکسار هر کی را این دو صفت نباشد او را خطی از مذهب چشتیان و نصیبی از مذهب بهشتیان نبود.»

ششم - خانواده عجمیان:

است که به حبیب عجمی می پیوندند و خواجه مذکور مرید و خلیفه، خواجه حسن بصری اند. عجمیان اکثر در کوه ها سکونت داشتند و مجرد بودند و فتوح قبول نمی کردند و جامه به بقدر سطر عورت نگاه می داشتند و بعد از روز هفتم به یک خرما و یا سه خرما افطار می نمودند و وحوش و طیور با آنها الفت می گرفتند.

هفتم - خانواده طیفوریان:

که ایشان می پیوندند به سلطان العارفین بایزید بسطامی (قدس سره) و نام وی طیفور [بن سیاوشان] است.

هشتم - خانواده کروخیان:

کروخیان می پیوندند به خواجه معروف کرخی و به روایتی به خواجه داوود طائی که مرید و خلیفه خواجه حبیب عجمی بود او نیز خرقة خلافت به خواجه معروف کرخی داشت. و کرخیان اکثر اوقات با ترک و تجرید در خلوت باشند و طلاوت قرآن مجید بسیار کنند و از خوف جناب الهی بسیار گریه کنند و خود را از همه کمتر میدانند.

نهم - خانواده سقطیان:

که ایشان می پیوندند به خواجه سری سقطی و او مرید و خلیفه خواجه معروف کرخی بود و سقطیان صائم الدهر وقائم الیل بودند وفتوح کسی قبول نمیکردند و بعد از سه روز از خلوت بیرون می شدند وقت شام از ده خانه درپوزه گری کرده با یاران افطار می نمودند.

دهم - خانواده جنیدیان:

این خانواده به خانوادگی جنید بغدای می پیوندند که او مرید و خلیفه خواجه سری سقطی بود، جنیدیان بر قدم توکل می رفتند و هر چه از غیب بی سبب می رسید از آن افطارمینودند.

یازدهم- خانواده گازرونیان:

این خانواده به خواجه ابو اسحاق گازرونی که وی مرید و خلیفه خواجه عبدالله خفیف و او مرید محمد رویم و او مرید خواجه جنید بود. گازرونیان در میان خلائق با حق مشغول باشند و اسماً اعظم و دعای مات القدرت بسیار خوانند.

دوازدهم- خانواده طوسیان:

ایشان به شیخ علاؤالدین طوسی که او از اکابر طوس بود و به نجم الدین کبرا می پیوندند و هر دو بخدمت شیخ ضیاؤالدین ابو نجیب سهروردی رسیدند عرض داشت کردند که عمر ما بسر رسید و کار ما بر نیامد. شیخ فرمودند که ما نیز به این داغ مبتلائیم، بیائید ما و شما مرید شیخ وجیه الدین شویم. پس هر سه کس بخدمت وجیه الدین ابو حفص رسیدند. شیخ وجیه الدین، شیخ وجیه الدین و شیخ علاؤالدین و شیخ ابو نجیب ضیاؤالدین را مرید کرد. طوسیان و فردوسیان یک روش داشتند سماع می کردند و مزامیر می شنیدند و رقص و تواجد می کردند، و ذکر جلی در میان شان بسیار بود و از جایی که چیزی می رسید می خوردند و چون و چرا نمی کردند و سلسله طوسیان به ششم واسطه به خواجه جنید منتهی می شود.

سیزدهم- خانواده سهروردیان:

خانواده سهروردیان به شیخ ضیاؤالدین ابو نجیب سهروردی می پیوندند و وی مرید و خلیفه شیخ وجیه الدین ابو حفص بود و شیخ مذکور به چهارم واسطه به خواجه جنید می پیوندد و شیخ ابو نجیب خرقة خلافت از شیخ احمد غزالی نیز داشت و شیخ مذکور به پنجم واسطه به سید طایفه به خواجه جنید می پیوندد.

چهاردهم - خانواده فردوسیان:

خانواده فردوسیان به شیخ نجم الدین کبرا که به اشارت شیخ وجیه الدین ابو حفص ارادت بخدمت ابونجیب سهروردی آورد و خرقة خلافت یافت. شیخ فرمود که شما مشایخ فردوس هستید و در نفحات می نوید: «که شیخ عمار یاسرکه از اصحاب شیخ ابونجیب ضیاؤالدین سهروردی است شیخ نجم الدین کبرا از وی تربیت یافت و سلسله ابو نجیب به ششم واسطه به حضرت جنید بغدای می پیوندد، الغرض فردوسیان، سهروردیان و طوسیان و گازرونیان این چهار خانواده می رسند به خانواده جنیدیان و جنیدیان میرسد و به سقطیان و سقطیان میر رسند به کرخیان و جمله مشایخ این خانواده به خدمت علی رضا(رض) می پیوندند.

ابتدای بر آمدن این سلسله ها

و ابتدای بر آمدن این تمام سلاسل از حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم است و از ایشان به ابوبکر صدیق (رض) و عمر فاروق (رض) و حضرت عثمان (رض) و حضرت علی (رض) و از حضرت علی

(رض) به حضرت امام حسین و از ایشان به حضرت حسن بصری (قدس سره) و نیز از حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وسلم به شیخ ابوسعید الجننی رسید و از وی به حیدر و از وی به امیر عبدالله پدرش امادی و از وی به حاجی محمد محوشانی و از وی به شیخ عمادالدین فضل الله، و نیز از حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم به امام حسین رسید و به حضرت اویس قرنی و نیز از حضرت ابوبکر صدیق (رض) به سلمان فارسی من اصحاب صفه و از وی به قاسم ابن محمد بن ابوبکر صدیق (رض) رسید و نیز به قاسم مذکور از خواجه حسن بصری رسید و از خواجه حسن به عبدالواحد زید و حبیب عجمی و از شیخ حبیب عجمی به داؤد طائی و از ایشان به معروف کرخی و از ایشان به سری سقطی رسید.^۱

نخستین صوفیان

۱ - حسن بصری

برجسته ترین نماینده تصوف در دوره تابعین، حسن بصری (وفات ۱۱۰ق/۷۲۸م) بود و او را می‌توان سرحلقه ارتباط زهاد اولیه با تصوف، و سرسلسله اتصال صوفیان با صحابه به شمار آورد.

ابونعیم او را از «زهاد ثمانیه» می‌دانست و بر آن باور بود که زهد به ۸ تن از تابعین ختم گردید که یکی از آنان حسن بصری بود. [پورنامداریان، تقی، دیدار با سیمرغ، تهران، ۱۳۷۴ش].

او بیش‌تر بر حزن و اندوه، و زهد و خوف تأکید می‌کرد و ضمن نکوهش دنیا، مردم را از شهوات نفسانی و لذایذ جسمانی بر حذر می‌داشت و آنان را به حساب رسی نفس، مبتنی بر اوامر و نواهی قرآن، فرا می‌خواند. [جامی، عبدالرحمان، نفحات الانس، به کوشش محمود عابدی، تهران، ۱۳۷۰ش؛ خواجه عبدالله انصاری، طبقات الصوفیه، به کوشش محمد سرور مولایی، تهران، ۱۳۶۲ش].

عارفان پس از حسن بصری را می‌توان به دو گروه تقسیم کرد: عارفان مکتب او، یعنی مالک دینار، فرقد سبخی، ایوب سختیانی، ثابت بنانی، محمد بن واسع و عبدالواحد بن زید؛ و دیگر عارفان مستقل از مکتب حسن بصری که بیش‌تر خراسانی‌اند و از آن جمله می‌توان از رابعه عدویه، ابراهیم ادهم، شقیق بلخی، فضیل عیاض و معروف کرخی نام برد.

۲ - عارفان مکتب بصری

۱ - مالک دینار

(وفات ۱۳۱ ق) معرفت الاهی را مهم‌ترین چیزی می‌دانست که نفس باید به آن مشغول باشد و دوستی دنیا را مغایر با حلاوت ذکر به شمار می‌آورد و شرط رسیدن به درجه صدیقان را دوری از همسر می‌شمرد. علاوه بر آن، بر زهد و پارسایی اصرار بسیار می‌ورزید و اهل خوف و بکاء بود، اما از عشق الاهی نیز سخن به میان آورده است. [ذهبی، محمد، سیر اعلام النبلاء، به کوشش شعیب ارنؤو و دیگران، بیروت، ۱۴۰۲ق].

^۱ احمد نیار فانی شیخ الاسلام والمسلمین، مشهور به خلیفه صاحب علاؤالدینی کابلی. ریاض العرفان منظوم بخش مقدم ص ظ الی ف . به تصحیح خلیفه صاحب فیض احمد جان فانی، ویرستار: منیر صیقل و مدثر فانی، چاپ سوم.

^۲ (شیخ حسن بصری یکی از هشت زاهد مشهور اوایل اسلام) زهاد ثمانیه، عبارت‌اند از: عامر بن عبدالقیس، اویس قرنی، هرم بن حیان، ربیع بن خثیم، مسروق بن الابدع، اسود بن یزید، ابومسلم خولانی، حسن بصری. ابوحیان توحیدی، علی بن محمد بن عباس، البصائر و الذخائر، ج ۵، ص ۱۱۴، بیروت، دار صادر، چاپ چهارم، ۱۴۱۹ق.

۲- فرقد سبخی

(وفات ۱۳۱ق) نیز اهل خوف بود و به شدت از حاکمان و اهل دنیا پرهیز می‌کرد و ایوب سختیانی (وفات ۱۳۱ق) هم چون ملامتیان پارسایی خویش را پنهان می‌داشت [به کوشش هانری کربن و محمد معین، تهران، ۱۳۶۰ش. روزبهان بقلی، عبهر العاشقین؛ سلمی، محمد، طبقات الصوفیة، به کوشش نورالدین شریبه، حلب، ۱۴۰۶ق.]

۳- عبدالوہاب بن زید،

مهم ترین و برجسته ترین شاگرد مکتب حسن بصری بود.

او احتمالاً در اواخر حکومت بنی امیه به شام هجرت کرد و در آنجا به نشر معارف عرفانی پرداخت و مریدان فراوانی تربیت کرد که مهم ترین آنان، ابوسلیمان دارانی بود. [طبری، تاریخ طبری. غزالی، محمد، احیاء علوم الدین، ترجمه مؤیدالدین محمد خوارزمی، به کوشش حسین خدیوجم، تهران، ۱۳۵۸ش.] مهمترین ویژگی او، تأکید بر «بکاء»، و برانگیختن شور و حال و وجد دیگران بود.

۱- رابعه ادویه:

رابعه عدویه از جمله عارفان مستقل از حلقه حسن بصری است.

با آن که شرح احوال او چندان دانسته نیست، اما یکی از پرآوازه ترین عارفان مسلمان، و از نخستین بانوی صوفی است که شهرتش مرزهای جهان اسلام را در نوردید و حتی به ادبیات اروپایی نیز راه یافته است. او نخستین کسی بود که به صراحت از عشق و محبت الاهی سخن به میان آورد و آن را ازلی و ابدی خواند.

رابعه قائل به دو عشق یا «حب» بود: حب الهوی یا حب از روی خود خواهی، و حب خالص که فارغ از هر نوع خود خواهی، و شایسته حضرت حق است.

وی علاوه بر آن، مشاهده مولا را برترین مراتب می‌شمرد و معتقد بود که عارف در این مقام، همه چیز، حتی بلاهای الاهی را نیز فراموش می‌کند.

در باب توبه، به «توبه عطایی» باور داشت و می‌گفت که تنها در صورتی که خداوند امکان توبه دهد، شخص می‌تواند توبه کند. [ابن جوزی، عبدالرحمان، صفة الصفة، حیدرآباد دکن، ۱۳۹۲-۱۳۸۹ق.؛ ابن خلدون، عبدالرحمان، مقدمة، به کوشش عبدالواحد وافی، قاهره، ۱۳۸۸ق/۱۹۶۸م.؛ ابن خیر اشبیلی، محمد، فهرسة، به کوشش فرانسویس کودرا، مادرید، ۱۸۹۳م.]

افزون بر آن، همچون بیش تر صوفیان سده ۲ق، به زهد و ریاضت و شب زنده داری بسیار اهمیت می‌داد، چندانکه او را «کثیر الصوم و الصلاة» می‌خواندند. وی همچنین از جمله کسانی بود که واژه عشق را به معنای محبت میان بنده و پروردگار به کار می‌برد. [میرعابدینی، ابوطالب، ابراهیم ادهم، تهران، ۱۳ش.؛ نوپا، پل، تفسیر قرآنی و زبان عرفانی، ترجمه اسماعیل سعادت، تهران، ۱۳۷۳ش.؛ هجویری، علی، کشف المحجوب، به کوشش ژوکوفسکی، تهران، ۱۳۵۸ش.]

۲- ابرهیم ادهم (بلخی)

یا شاه بلخ

برای معلومات ۳۳ و اسیع در باره ابراهیم ادهم که سر سلسله ادهمیان در طریقت است لطفاً کتاب فضائل بلخ، تالیف و تحشیه مجدد عبدالحی حبیبی، مطبعه دولتی کابل را بنگرید.

ظاهراً اوضاع نابسامان خراسان در نیمه اول سده ۲ق [ابوسعید خرگوشی، عبدالملک، تهذیب الاسرار، به کوشش محمدعلی، بیروت، ۲۰۰۶م.؛ شیردار، نخستین صوفیان (ادامه)، ترجمه نصرالله پورجوادی، تاریخ فلسفه در اسلام، به کوشش م م شریف، تهران، ۱۳۵۲ش.؛ سبب شد که برخی از طالبان معرفت، از آنجا به عراق و شام هجرت کنند که مهم‌ترین آنان ابراهیم ادهم (ه م) بود که ظاهراً با امام جعفر صادق (ع) نیز در مدینه ملاقات کرد. ابوحنیفه او را «سیدنا»، و جنید او را «مفاتیح العلوم» خوانده است. [پورجوادی، نصرالله، مقدمه بر مجموعه آثار ابوعبدالرحمان سلمی، تهران، ۱۳۶۹ش.]

ابراهیم ادهم نمونه زهد و ترک و تجرد بود و بر مخالفت با نفس اصرار می‌ورزید و به شدت از شهرت می‌گریخت. افزون بر آن، بر کسب حلال و ارتزاق از دسترنج خود بسیار تأکید می‌کرد. در گفته‌ها و تعالیم او، مبانی و مقدمات بسیاری از معارف صوفیه، به ویژه مقامات و احوال مندرج است، از جمله آنکه زهد را بر ۳ نوع دانسته است: «زهد واجب» یا پرهیز از حرام؛ «زهد سلامت»، یا پرهیز از شبهات؛ و «زهد فضل» یا زهد ورزی در حلال. [حبیبی، عبدالحی، مقدمه بر طبقات الصوفیه خواجه عبدالله انصاری، کابل، ۱۳۴۱ش.؛ خطیبی، حسین، فن نثر در ادب پارسی، تهران، ۱۳۶۶ش.؛ داراشکوه، محمد، سفینه الاولیاء، کانپور، ۱۹۰۰م.]

۳- فضیل بن عیاض

فضیل بن عیاض از دیگر صوفیان خراسانی بود که در آغاز میان ابیورد و سرخس دزدی می‌کرد، اما به دنبال جذب به ای الاهی، گام در طریق سلوک نهاد و از سرآمدان عصر خود شد.

گفته اند که «دائم الحزن» بود، چندانکه به گفته قشیری هنگامی که او رحلت کرد، حزن از جهان رخت بریست. [رادمهر، فریدالدین، تحقیقی در زندگی و افکار و آثار جنید بغدادی، تهران، ۱۳۸۰ش.]

فضیل از معاشرت با مردم کراهت داشت و خلوت بی‌تفرقه خود را بر تشویش دیدار خلق ترجیح می‌داد. [رضایتی کیشه خاله، محرم، تحقیق در رساله قشیری، تهران، ۱۳۸۴ش.؛ روشن، محمد، مقدمه بر شرح التعرف مستملی بخاری، تهران، ۱۳۶۳ش.]

-۷

۴- شقیق بلخی

شقیق بلخی (وفات ۹۴ق) را نیز از شاگردان ابراهیم ادهم دانسته‌اند. او اهل توکل، و نخستین کسی بود که از علوم احوال سخن گفت [زرین‌کوب، عبدالحسین، ارزش میراث صوفیه، تهران، ۱۳۵۳ش.]

از وی رساله‌ای با عنوان آداب العبادات باقی مانده است که در آن از منازل اهل صدق سخن به میان می‌آورد و آن را شامل ۴ منزل زهد، خوف، شوق به بهشت و محبت به خداوند می‌داند و بر آن باور است که همه کس به منزل چهارم راه نمی‌یابد، زیرا این منزل، شریف‌ترین و نورانی‌ترین منازل است.

آن کس را که خداوند به این منزل درآورد، نور محبت در دلش می‌تاباند و در این حال محب چنان می‌شود که محبت او در دل فرشتگان و بندگان خدا می‌افتد. [زرین‌کوب، عبدالحسین، جست و جو در تصوف ایران، تهران، ۱۳۵۷ش؛ زرین‌کوب، عبدالحسین، ارزش میراث صوفیه، تهران، ۱۳۷۸ش؛ زرین‌کوب، عبدالحسین، تصوف ایرانی در منظر تاریخی آن، ترجمه مجدالدین کیوانی، تهران، ۱۳۸۳ش.]

۸. معروف کرخی

معروف کرخی (وفات ۲۰۰ق) نیز از عارفان طبقه اول به شمار می‌رود. کنیتش بومحفوظ معروف بن فیروز کوهی، مشهور به معروف کرخی از بزرگان مشایخ قرون اولیه اسلام است. به روایت عطار، وی به دست امام رضا (ع) توبه کرد و در شمار بزرگان عرفان در آمد. او را به صفت زهد و فتوت ستوده‌اند.

به گفته وی، جوان مردان دارای ۳ نشان‌اند: وفای بی‌خلاف، ستایش بی‌جود و عطای بی‌سؤال. افزون بر آن، کرخی در باب محبت معتقد بود که محبت نه به تعلیم خلق، بلکه از موهبت حق، و از فضل او ست. [زرین‌کوب، عبدالحسین، جست‌وجو در تصوف ایران، تهران، ۱۳۷۹ش؛ زرین‌کوب، عبدالحسین، دنباله جست و جو در تصوف ایران، تهران، ۱۳۶۲ش؛ سراج طوسی، عبدالله، اللمع فی التصوف، به کوشش ر نیکلسن، لیدن، ۱۹۱۴م.]

به این ترتیب، با توجه به روایات و شرح احوال صوفیه این دوره می‌توان گفت که در این زمان، صوفیان بیش‌تر بر زهد و ریاضت و خوف، و همچنین توکل و فقر تأکید می‌کردند و کمال سعادت را در زیستن بدون هیچ تعلق دنیوی می‌دانستند. اما در عین حال، زهد آنان، زهدی عاشقانه، و مقدمه محبت و معرفت حق بود.

^۳ نباید فراموش گردد که مقصد از ذکر نام ایران امروزه نیست، بلکه مقصد از همان «ایران یا خراسان بزرگ» است که از مدینت‌نرانه تا خلیج بنگال، و از کاشغر تا دریای خزر، و از استیپ‌ها شمال (سایبری) تا دماغه خلیج فارس، وسعت داشت که اکثر بزرگان طریقت در همین جغرافیه نشو و نمو یافته و اسماعیل بخارایی، و امام ترمذی صاحبان صحاح از همین جغرافیا بلند شده‌اند. (مولف)